

WAR FRONT!



آمریکا و انگلیس در سودای سلطه بر هارتلند

منطقه آسیا و اروپا واقع شده باشد، باید افزود که یک سوم میانی جهان قدیم اهمیت فوق العاده‌ای دارد و برتری در این منطقه در حکم تفوق بر کل جهان است. پس از انقلاب اکتبر و تشکیل اتحاد شوروی، زنگ خطر در غرب به صدا در آمد و بیش از همه

با پائین آمدن قیمت نفت از بشکه‌ای ۲۵ دلار به ۱۵ دلار و واردات آمریکا بر اساس روزانه ۱۴ میلیون بشکه نفت، آمریکایی‌ها روزی ۱۴۰ میلیون دلار سود می‌برد. با توجه به سخفرانی بوش در کنگره که گفت جنگ افغانستان روزی ۳۰ میلیون دلار برای آمریکا هزینه دارد باز هم آمریکایی‌ها روزی ۱۱۰ میلیون دلار سود به جیب می‌زنند و منت آن را هم بر سر مملت افغانستان می‌گذارند.

نگرانی آن دسته از سیاستمداران غربی را برانگیخت که با علم جغرافیای سیاسی آشنایی داشتند. چرا که اتحاد شوروی خود به خود در قسمت اعظم هارتلند قرار گرفته بود و این امر سیاستمداران غربی را به چاره‌جویی اجبار نمود.

در دهه ۳۰ ان. جی. اسپایک من نظریه‌ای ابراز نمود که مورد قبول عام در محافل سیاستمداران آمریکایی و انگلیسی قرار گرفت و به نظر می‌رسد که از ۱۹۳۰ تاکنون استراتژی نظامی و سیاسی ایالات متحده تحت نفوذ

■ مدتی است که جناب عالی - حتی قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ - تحرکات آمریکا را بر اساس تئوری «اسپایک من» آمریکایی متخصص جغرافیای سیاسی دنیا، ارزیابی می‌کنید و معتقدید آمریکا سعی دارد با دستیابی به «هارتلند» تسلط خود را بر جهان آسان سازد. توضیحات خود را در این زمینه بفرمایید.

□ هر کس با علم جغرافیای سیاسی «ژئوپولتیک» آشنایی نسبی داشته باشد، طبیعی است که توجه او نسبت به مسئله «هارتلند و مریلند» معطوف گردد.

از سال ۱۸۹۰ با مطالعات رایزل آلمانی تحقیق در علم ژئوپولتیک آغاز گردید. کتاب جغرافیای سیاسی تألیف رایزل که در سال ۱۸۹۷ منتشر گردید، اولین کتابی است که به صورت مدون جغرافیای سیاسی را مورد بحث قرار داده است. پس از رایزل، «مکیندر» انگلیسی و «ماهان» آمریکایی، مطالعات در علم ژئوپولتیک را ادامه دادند. در اروپا نیز «ردولف کپلن» سوئدی و «هاوس هوفر» آلمانی به گسترش مباحث مذکور پرداختند.

بر اساس این نظریات جهان به دو بخش هارتلند «سرزمین قلب» و مریلند «سرزمین حاشیه» تقسیم می‌شد.

■ به لحاظ جغرافیای سیاسی، «هارتلند» در کجای کره زمین قرار دارد؟

□ هارتلند تقریباً مساوی است با فدراسیون روسیه، قفقاز، آسیای میانه، عراق، ایران و افغانستان.

اما به چه جهت این منطقه از کره زمین، قلب جهان محسوب می‌گردد. این مطلب را می‌توان به این نحو توضیح داد که بیش از ۸۰ درصد مردم کره زمین در جهان قدیم یعنی آسیا و اروپا و آفریقا زندگی می‌کند و بیشترین مواد معدنی و سوختی نیز در این قسمت از کره زمین وجود دارد و اگر صنایع چین و ژاپن و آسیای جنوب شرقی و روسیه و اروپای غربی را مجموعاً در نظر گیریم، از منابع موجود در جهان جدید (آمریکای شمالی و جنوبی) بسیار بیشتر است؛ پس طبیعی است که عرصه اصلی رقابت جهانی در

از ۱۹۳۰ تاکنون استراتژی نظامی و سیاسی ایالات متحده تحت نفوذ عقاید اسپایک من قرار دارد.

بر اساس نظریه اسپایک من،
آمریکا و انگلیس باید با هم متحد
شوند و با گسترش ناوگان خود
به صورت یک قدرت برتر دریایی
در آیند تا قدرت برتر قاره‌ای اتحاد
شوروی را محدود کنند

جسته‌اند. می‌توان گفت که نظریه اسپایک من دارای ۳ مرحله است:

۱- ایجاد یک نیروی قدرتمند دریایی که بتواند وظایف نیروی هوایی و
زمینی را نیز به عهده گیرد. طراحی و ساخت ناوگان هواپیما بر و
رزم ناوهای که بتواند مقدار زیادی سرباز و ادوات زرهی را به شرق جهان
منتقل کند کوششی بود برای حصول این مقصود.

۲- به دست آوردن جزایری به عنوان پایگاه در آب‌های نزدیک به
هارتلند مانند پایگاه دیه‌گوگارسیا و قبرس.

۳- نفوذ در کشورهای هارتلند جنوبی و ایجاد پایگاه‌های نظامی و
استراق سمع در این کشورها مانند پایگاه انجریک ترکیه و پایگاه‌های
کبکان و تیرتاش در ایران قبل از انقلاب و اخیراً پایگاه‌های هلمند و نیمروز
و قندهار در افغانستان.

به نظر می‌رسد آمریکا و انگلیس به‌نحویستمر این سیاست را از سال
۱۹۳۰ به بعد تعقیب کرده‌اند و حضور نظامی انگلیس در عمان و همکاری
نزدیک نظامی این کشور با آمریکا در جنگ نفت و جنگ اخیر افغانستان،
نمونه‌ای از پیروی انگلیس از استراتژی یادشده، به‌شمار می‌رود.

■ آیا انگلیس و سپس آمریکا صرفاً از منظر تئوری هارتلند، به
ایران چشم دوخته بودند؟

□ نفت و گاز موجود در ایران نیز برای انگلیس و سپس آمریکا بسیار
مهم بود. اما می‌توان گفت که در کنار مسأله انرژی، ایران و عراق از نظر
نظریه هارتلند نیز برای آمریکا و انگلیس دارای اهمیت است.

آیا انرژی هسته‌ای نمی‌تواند رقیب نفت گردد؟

چهار معضل اساسی در راه استفاده از انرژی هسته‌ای وجود دارد.

۱- مسأله زباله‌های اتمی که عدم راه حل مناسبی برای از میان بردن
آن‌ها، موجب اعتراض شدید جمعیت‌های طرفدار محیط زیست شده است.
۲- معمولاً هر بیست و پنج سال یک بار اجزای نیروگاه‌های هسته‌ای را
از محل استقرار خود خارج و پس از یک سلسله اعمال صنعتی از نو مستقر
می‌سازند که این عمل Dismantling نامیده می‌شود و هزینه‌ای بسیار در
بر دارد.



تسلط بر منابع نفت خلیج فارس
کشورهای صنعتی رقیب با آمریکا و
انگلیس را تهدید می‌کند،
زیرا اگر این دو کشور بر منابع نفت خلیج
سلطه انحصاری پیدا کنند با استفاده از
حربه نفت رقیبان خود را ورشکست
خواهند کرد
و اقتصاد ژاپن و آسیای جنوب شرقی
و هند و بالاخره اروپا در معرض خطر جدی
قرار خواهد گرفت.

عقاید اسپایک من قرار دارد. بر اساس نظریه اسپایک من، آمریکا و انگلیس
باید با هم متحد شوند و با گسترش ناوگان خود به صورت یک قدرت برتر
دریایی در آیند تا قدرت برتر قاره‌ای اتحاد شوروی را محدود نمایند.

■ آیا تئوری اسپایک من ارزش عملی هم دارد و یا این که به صورت
یک نظریه در کتاب‌ها و دانشگاه‌ها باقی مانده است؟

□ حقیقت آن است که نظریه اسپایک من هم مورد استقبال پنتاگون و
وزارت خارجه آمریکا قرار گرفت و هم سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و
انگلیس از این نظریه به‌عنوان راهنمایی برای استراتژی خود در منطقه سود

تئوری هارتلند به وجود آورده است. به عنوان مثال اتحاد شوروی که یک قدرت قاره‌ای محسوب می‌شود، زیردریایی‌های اتمی طراحی و اختراع کرد و در آن‌ها موشک‌های هسته‌ای مستقر نمود این زیردریایی‌ها می‌توانند از طریق اقیانوس اطلس و اقیانوس کبیر به آمریکا بسیار نزدیک شوند. به این طریق اتحاد شوروی هم تا حدودی جنبه قدرت دریایی یافت و

هارتلند تقریباً مساوی است با فدراسیون روسیه، قفقاز، آسیای میانه، عراق، ایران و افغانستان

منطقه هارتلند هم از لحاظ جغرافیایی سیاسی و هم از لحاظ انرژی به شدت مورد توجه آمریکا و انگلیس است. عملیات افغانستان و تئوری گسترش جنگ به دیگر کشورهای منطقه نشان دهنده برنامه‌های درازمدتی است

وجود نفت و گاز در منطقه هارتلند موجب اهمیت هر چه بیشتر این منطقه می‌گردد. در جنگ با عراق و افغانستان، آمریکا گذشته از مسئله هارتلند، دستیابی به نفت مطمئن و ارزان این منطقه را نیز به شدت مورد نظر داشت

همچنین موشک‌هایی که در ماهواره‌ها مستقر می‌شوند و می‌تواند در جو موازی کشور رقیب قرار گیرد، اهمیت تئوری هارتلند را تقلیل می‌دهد. اما باید توجه داشت که این گونه سلاح‌ها قبل از یک جنگ هسته‌ای عملاً کاربردی ندارند و از آن‌جا که جنگ هسته‌ای وجود حیات در تمام کره زمین را مورد تهدید قرار می‌دهد، بعید است که جنبه عملی پیدا کند و بیشتر یک حربه روانی است تا یک تهدید بالفعل نظامی.

بنابراین در شرایط ماقبل یک جنگ هسته‌ای، تئوری هارتلند به قدرت خود باقی است و بیشتر کارشناسان سیاسی و نظامی در فکر نوآوری در این نظریه هستند تا کنار گذاشتن آن. می‌توان گفت که از سال ۱۹۹۰ به بعد این تئوری مورد توجه بیشتری قرار گرفته است که جنگ نفت و جنگ افغانستان می‌تواند جلوه‌ای از این امر باشد. در این دو جنگ نیز آمریکا و انگلیس به صورت قدرت دریایی ظاهر شدند که قدرت اصلی آن‌ها متمرکز

۳- انفجار نیروگاه چرنوبیل و موارد مشابه آن فاجعه‌ای بزرگ برای محیط زیست تلقی شد و خطر این نوع انفجارها همواره نیروگاه‌های هسته‌ای را تهدید می‌کند.

۴- چهارمین معضل نیز بعد از فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخ نموده است. اگر هواپیمایی عمداً به یکی از نیروگاه‌ها اصابت کند، فاجعه‌ای غیرقابل تصور برای بشریت ایجاد می‌گردد و هم‌اکنون هزینه حفاظت نیروگاه‌ها به شدت بالا رفته است با توجه به چهار معضل یادشده بعید است که احداث نیروگاه‌های هسته‌ای گسترش یابد. از انرژی آزادشده توسط فission یا شکافت هسته‌ای که بگذریم از سال ۱۹۷۰ به بعد سخنان زیادی درباره استفاده از فیوژن یا همجوشی هسته‌ای و بخصوص نوع سرد آن گفته شد ولی در دهه نود معلوم گردید که همجوشی هسته‌ای سرد فعلاً محال است و همجوشی گرم نیز تاکنون به جایی نرسیده است.

■ لطفاً در این مورد توضیح بیشتری بدهید؟

□ اصولاً استفاده از انرژی هسته‌ای به دو صورت امکان‌پذیر است. نخست شکافت هسته‌ای که اتم‌های سنگین مانند اورانیوم شکافته و انرژی موجود در آن آزاد می‌شود.

دوم همجوشی هسته‌ای که اتم‌های سبک مانند هیدروژن از طریق آن ترکیب می‌شود تا انرژی آن‌ها آزاد گردد. همجوشی هسته‌ای به دو صورت گرم و سرد ممکن است انجام گیرد، تا به امروز تنها از همجوشی هسته‌ای گرم فقط در کارهای نظامی استفاده شده است.

بمب هیدروژنی، حاصل از همجوشی هسته‌ای گرم است و برای ایجاد چنین پدیده‌ای نیاز به حرارت بسیار زیاد وجود دارد لذا برای ایجاد همجوشی گرم ابتدا از یک بمب اتمی کوچک استفاده می‌شود که با شکافت هسته‌ای کار می‌کند و در حکم جاشنی بمب اصلی (هیدروژنی) است. اما همجوشی هسته‌ای گرم هنوز برای استفاده صلح‌آمیز قابلیت ندارد و هیچ‌یک از نیروگاه‌ها براساس آن طراحی نشده است.

در دهه هفتاد و هشتاد جهان به همجوشی هسته‌ای سرد دلبسته بود تا بدون ایجاد حرارت بسیار زیاد بتواند ترکیبی در اتم‌های سبک به وجود آورد ولی تئوری استفاده از همجوشی سرد کاملاً شکست خورده است و دیگر تعقیب نمی‌شود. بنابراین هرگز نمی‌تواند رقیبی برای نفت باشد و شاید از ابتدا هم بیشتر جنبه تبلیغاتی داشت تا اثری روانی بر قیمت نفت بگذارد.

■ آیا تئوری هارتلند مختص اسپایک من آمریکایی است؟

□ این تئوری متعلق به همه علمای ژئوپلیتیک است و در علم جغرافیایی سیاسی فصل مهمی به آن اختصاص دارد. ولی تئوری اسپایک من واجد اهمیت عملی است چرا که سیاست نظامی آمریکا در منطقه و تا حدود زیادی در جهان براساس نظریات وی طراحی شده است. به هر حال منطقه هارتلند هم از لحاظ جغرافیایی سیاسی و هم از لحاظ انرژی به شدت مورد توجه آمریکا و انگلیس است. عملیات افغانستان و تئوری گسترش جنگ به دیگر کشورهای منطقه نشان دهنده برنامه‌های درازمدتی است.

■ آیا تحولات صنعتی جدید موجب تغییر در تئوری هارتلند نشده است؟

□ پیدایش بمب اتمی و موشک‌های قاره‌پیما، تغییرات مهمی در

بر ناوگان هواپیما بر و پایگاه‌های آن‌ها در کشورهای منطقه بود. نوشدن یک قدرت دریایی عبارت است از استفاده کامل از نیروی هوایی در ناوگان هواپیما بر و استفاده از ماهواره‌ها در جهت اقدامات جاسوسی و اکتشاف نظامی و ارتباط سریع‌تر و نزدیک‌تر ناوگان با پایگاه‌های مستقر در کشورهای مجاور که البته وجود نفت و گاز در منطقه هارتلند نیز موجب

آمریکا و انگلیس می‌کوشند با تسلط بر منابع نفت و گاز «آپک» را متلاشی کنند و با استفاده از حربه نفت ، رقبای صنعتی خود را در آسیا و اروپا به زانو در آورند

یک دیپلماسی فعال و مؤثر می‌تواند از یک سو خطر تصرف هارتلند را از سوی آمریکا و انگلیس به جهانیان گوشزد کند و از سویی دیگر ، مانع از رشد اختلافات در میان کشورهای منطقه هارتلند گردد . به نظر می‌رسد که با اتخاذ یک دیپلماسی فعال ممکن است بتوان اتحاد جهانی را علیه سلطه آمریکا و انگلیس بر منطقه هارتلند جنوبی و بخصوص ایران و عراق بسیج کرد .

اهمیت هر چه بیشتر آن می‌گردد و در جنگ با عراق و افغانستان ، آمریکا گذشته از مسأله هارتلند ، دست‌یابی به نفت مطمئن و ارزان را نیز به شدت مورد نظر داشت .

با پایین آمدن قیمت نفت از بشکه ای ۲۵ دلار به ۱۵ دلار آمریکا روزی ۱۴۰ میلیون دلار سود می‌برد چرا که هر روز ۱۴ میلیون بشکه نفت وارد می‌کند . اما آقای بوش در سخنرانی کنگره گفت: جنگ افغانستان روزی ۳۰ میلیون دلار هزینه دارد .

در واقع آن‌ها روزی ۱۱۰ میلیون دلار سود می‌برند و منت هم بر سر ملت افغانستان می‌گذارند . به هر حال این دورنمایی از مقاصد امپریالیزم است و نشان می‌دهد که آمریکا و انگلیس می‌کوشند تسلط بر منابع نفت و گاز را به دست آورند و هم «آپک» را متلاشی کنند و هم با استفاده از حربه نفت رقبای صنعتی خود را در آسیا و اروپا به زانو در آورند .

■ شما به شرح تئوری هارتلند و عینیت دادن آن توسط آمریکا و انگلیس پرداختید و نگرانی‌های خود را نیز بیان کردید . به نظر شما چه باید کرد ؟ چه روندی را باید پیش گرفت ؟

□ مقاصد سلطه طلبانه آمریکا یا بهتر بگوییم مثلث آمریکا و انگلیس و صهیونیسم تنها بر علیه کشورهایی چون ایران و عراق نیست ، بلکه کل جهان را تهدید می‌کند و اگر این خطر برای کشورهای جهان تشریح گردد اکثر قدرت‌های مستقل و نیمه مستقل به معارضة با آن خواهند پرداخت .

تسلط بر هارتلند جنوبی ابتدا برای مبارزه با شوروی طراحی شد . ولی اکنون آمریکا از تسلط بر این منطقه قصد محدود کردن هم فدراسیون روسیه و هم چین را دارد و افغانستان به دلیل موقعیت خود در مجاورت چین و روسیه اهمیت خاصی را در معادلات نظامی یافته است .

اما تسلط بر منابع نفت خلیج فارس تمام کشورهای صنعتی رقیب با آمریکا و انگلیس را تهدید می‌کند . چون اگر این دو کشور بر منابع نفت خلیج سلطه انحصاری پیدا کنند ، با استفاده از حربه نفت رقبای خود را ورشکست خواهند کرد . بنابراین اقتصاد ژاپن و آسیای جنوب شرقی و هند و بالاخره اروپا در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد .

یک دیپلماسی فعال می‌تواند بسیار منشأ اثر باشد تا از یک سو خطر تصرف هارتلند از ناحیه آمریکا و انگلیس را به جهانیان گوشزد کند و از سویی دیگر مانع از رشد اختلافات در میان کشورهای منطقه هارتلند گردد . به نظر می‌رسد که با اتخاذ این دیپلماسی فعال بتوان اتحاد جهانی را علیه سلطه آمریکا و انگلیس بر منطقه هارتلند جنوبی و بخصوص ایران و عراق ، بسیج کرد .

اما از جهت داخلی نیز باید با تعمیم عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر اقتصادی و تبعیض سیاسی و اقتصادی راه نفوذ امپریالیسم را سد نمود و موجبات اعتلای فرهنگ استقلال طلبی و مقاومت علیه استعمار را فراهم آورد .

